

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بررسی نسخه خطی تاریخ سلاطین عجم (روزمه خسروان پارسی)*

دکتر سهم‌الدین خزائی^۱

چکیده

تاریخ سلاطین عجم یکی از آثار وقار شیرازی، پسر وصال شیرازی، در دوره‌ی بازگشت ادبی و سده‌ی سیزدهم هجری است. این اثر به دلیل هماهنگی و هم‌گامی با موج ادبی زمانه‌ی نویسنده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این اثر تاریخ ایران باستان را همانند الگوهای مورد استفاده‌ی خود در چهار دوره‌ی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان مورد بررسی قرار داده و در آن تلاش کرده تا سبک خراسانی و زبان فارسی سره را در نوشته‌ی خود به کار گیرد و از نظر تاریخی نیز تلاش کرده تا هم‌گام با باستان‌گرایی شکل گرفته، در این دوره بتواند نقشی ایفا نماید. در پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر متن نسخه خطی تاریخ سلاطین عجم سعی بر آن است تا بخش پیشدادیان نسخه خطی «تاریخ سلاطین عجم» را مورد بررسی قرار داده، منابع وقار شیرازی برای نگارش این اثر و همچنین بررسی فضای فرهنگی معاصر با دوره‌ی نویسنده شناسایی شود.

واژه‌های کلیدی: وقار شیرازی، تاریخ سلاطین عجم، روزمه خسروان پارسی، شاهنامه، بازگشت ادبی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۶/۰۲/۰۳
khazaei.s@lu.ac.ir

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۰۹
نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱. استادیار تاریخ دانشگاه لرستان

۱. مقدمه

گذشته باشکوه باستانی برای افراد ناراضی جامعه در هر دوره‌ای از تاریخ ایران رنگ‌وبوی ویژه‌ای داشته و در هر دوره‌ای به شکلی نمود پیدا کرده‌است. در تاریخ معاصر ایران و پس از دوره بازگشت ادبی در آغاز سده سیزدهم هجری، برخی از شاعران ایرانی تلاش کردند تا در کنار همه مشغله‌های ذهنی خود، گذشته باشکوه باستانی را نیز مورد توجه قرار دهند. البته این جریان به خودی خود جوابگوی بخشی از تفکرات حاکم بر جامعه‌ای بود که احساس می‌کرد برای برون‌رفت از مشکلات و بحران موجود، نیازمند آن است تا از گذشته درس بگیرد و با بازتولید قسمت‌های برجسته تاریخ گذشته ایران درصدد بود تا آینده‌ای همانند گذشته ترسیم کند. وقار شیرازی (متولد ۱۲۳۲ ه.ق.) در کنار دیگر آثارش، اثری به نام «تاریخ سلاطین عجم» سروده و در آن تلاش کرده تا افزون بر نگارش تاریخ ایران باستان، زبان فارسی را نیز تا حد ممکن به سبک خراسانی نزدیک کند. مقاله حاضر بر آن است تا این اثر تاریخی را بررسی نماید. نویسنده به خاطر اشتباهی که داشته با بیشتر حکمرانان فارس و افراد برجسته‌ی حکومتی در ارتباط بوده‌است. تاریخ سلاطین عجم، تاریخ ایران را در دوره پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان شامل می‌شود. با اینکه تمام اثر شکل و رویه واحدی را دنبال می‌کند، ولی در مقاله‌ی حاضر فقط بخش پیشدادیان بررسی شده‌است.

۱-۱. شرح و بیان مسئله

مکتب بازگشت ادبی (۱۲۰۰-۱۳۳۰ ه.ق) سعی داشت تا کلام منظوم ایران را از سیطره سبک هندی رهایی بخشد، سبک خراسانی را احیا کند. وقار شیرازی، پسر وصال شیرازی، در همین دوره می‌زیست. در میان آثار برجای مانده از وقار، کتاب «تاریخ سلاطین عجم» به دلیل هماهنگی و هم‌گامی با موج ادبی زمانه جایگاه ویژه‌ای دارد. نویسندگان و شاعران این عصر بازگشتی به دوران ادبی پیش از خود داشته و سعی می‌کردند آثاری خلق کنند که از نظر ادبی و حتی تاریخی بر اساس الگوهای پیشین باشند. این کتاب نه یک تاریخ عمومی و نه یک تاریخ سلسله‌ای است، بلکه فقط به تاریخ ایران در دوره باستان اختصاص داده شده و شاهنامه فردوسی به عنوان الگو انتخاب شده و در کنار آن از منابعی مانند «روضه‌الصفاء»ی میرخواند و «شارستان» بهرام بن فرهاد استفاده شده‌است. وی مطالب را به صورت ترکیبی از کتاب‌های مذکور گرفته، گاهی نظر خود را اعلام کرده و گاهی نیز با گفته‌ی الگویش مخالفت کرده‌است. عنصر شاخص در این کتاب اشعاری است که در ضمن متن آمده‌است. وقار تحت تأثیر اوضاع علمی و فرهنگی زمانه از نثری ساده و روان بهره گرفته و سعی کرده در اثر خود به بخشی از نیازها و تمایلات زمانه، که در این مقطع

تاریخ ایران باستان بوده، توجه نماید. مسئله پیش‌رو در این مقاله شناسایی و بررسی جایگاه این اثر در میان دیگر آثار این دوره خواهد بود.

۲-۱. پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی نسخه‌های خطی تاریخ سلاطین عجم مقاله‌ای با عنوان «جستاری در نسخه خطی روزمه خسروان پارسی» (سلیمان‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۲-۴۱) وجود دارد که در آن بخش کیانیان نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بررسی شده‌است. پژوهش حاضر بخش پیشدادیان نسخه خطی دیگری از این اثر را مورد بررسی قرار داده که در کتابخانه ملی ایران موجود است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجا که نسخه‌های خطی در کتابخانه‌ها و مکان‌های مختلف قرار دارند و هر کدام از نسخه‌ها دارای ویژگی‌ها و شرایط خاص خود می‌باشند، معرفی کردن هر کدام از نسخه‌های خطی می‌تواند در امر پژوهش مفید فایده واقع شده، ضرورت پیدا کند. اهمیت پژوهش حاضر در این است که پژوهشگران حداقل با یکی از نسخه‌های خطی کتاب تاریخ سلاطین عجم موجود در کتابخانه ملی ایران آشنا شده، می‌تواند برای بررسی‌های بعدی و آشنایی با نسخه‌های خطی این اثر راهنمای خوبی باشد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. شرح حال مؤلف

میرزا احمد متخلص به وقار، بزرگ‌ترین پسر میرزا محمد شفیق وصال شیرازی است. وصال نام احمد را به سفارش مرشد خویش، میرزای سکوت، بر او گذاشت. وی در سال ۱۲۳۲ هجری به دنیا آمد (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱۰۰۰/۲؛ هدایت، ۱۳۸۲: ۱۶۷۷/۲؛ براون، ۱۳۷۶: ۳۷۲-۳۷۳).

وقار در پایان مثنوی مولوی که در هندوستان نوشته، می‌نویسد در پنج سالگی او را به مکتب فرستادند و چون هشت ساله شد پدرش آموزگاری او را برعهده گرفت، فنون خوشنویسی و شعر را به او آموخت و او را به تحصیل علوم معانی و بیان و صرف و نحو و جز آن تشویق کرد، سپس به او رموز فلسفه و عرفان را یاد داد. وقار در طول زندگی سفرهای چندی رفته‌است. پس از مرگ پدرش، بسیار آشفته‌حال شده، مرگ پدر در روحیه وی تأثیر بدی می‌گذارد، تا اینکه پس از سه سال برای رهایی از غم و اندوه با برادر کوچکترش، حکیم، در سال ۱۲۶۵ هجری آهنگ هندوستان می‌کند. این سفر ظاهراً نخستین سفر وقار بوده و چون برای برگشت با مشکل مواجه شده، مجبور به ماندن در هند می‌شود. برای اینکه خودش را از رنج غربت و بیکاری برهاند به نوشتن و تصحیح کتاب مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی پرداخته و آن کتاب را به خط نسخ در ۱۱۶

صفحه نوشته و حاشیه‌نویسی می‌کند و در بمبئی در چاپخانه‌ی محمدرضا شیرازی به چاپ می‌رساند. (حسینی فسائی، ۱۳۷۸/۲: ۱۰۰۰)

وی در این مدت مثنوی «بهرام و بهروز» را نیز می‌سراید. در روزگار اقامت در هند با دو تن از بزرگان یعنی آقاخان محلاتی و سیدحسن عطا محشور بوده و در ستایش آنها بویژه عطا قصاید بلندی دارد و مثنوی بهرام و بهروز را به نام او سروده‌است. رضاقلی خان در مورد بازگشت وقار از هند می‌نویسد: «تا نواب مستطاب نصرت‌الدوله فیروزمیرزا حکمران فارس به وی دستخطی نگاشته، او را به شیراز دعوت کرده وی به موطن باز آمد» (هدایت، ۱۳۸۲/۲: ۱۶۷۶).

پس از آنکه حکیم، برادر کوچک‌تر وقار به مرض وبا درگذشت، وی چون از مرگ برادر بسیار متأثر بوده و در ضمن از دیرباز آرزوی دیدن تهران و معرفی به دربار را داشته، با دو برادر دیگرش به نام فرهنگ و توحید به تهران سفر می‌کند. رضاقلی خان هدایت می‌نویسد:

و در این سال که سنه ۱۲۷۴ است به دارالخلافه تهران آمده، شرف حضور حضرت شاهنشاه عصر ابوالنصر ناصرالدین‌شاه قاجار خلدلله‌سلطان را دریافت و مورد توجهات شاهنشاهی گردید با خلعت و مرسوم به وطن رجوع کرد. (همان: ۱۶۷۷).

لازم به ذکر است که رضاقلی خان پیش از سال ۱۲۵۴ مدتی در شیراز اقامت داشته و در آنجا با وقار آشنا شده‌بود (همان: ۱۷۱۱). وقار پس از چهل روز اقامت در تهران، گویا به وسیله صدراعظم به ناصرالدین‌شاه معرفی می‌شود. اقامت او در تهران در حدود یک سالی به طول می‌انجامد و در ۱۲۷۵ به همراهی حسام‌السلطنه سلطان‌مرادمیرزا که در آن سال به حکمرانی فارس گماشته شده‌بود، به شیراز برمی‌گردد.

وقار بار دیگر در سال ۱۲۸۱ راهی تهران شد. وقار پس از بازگشت از سفر دوم تهران در فاصله کمی مرگ دو برادر دیگرش، داوری و توحید، را در سال‌های ۱۲۸۳ و ۱۲۸۶ دید و چون این دو واقعه همه برادران را متأثر کرده، به‌ویژه آرام و قرار از یزدانی، که به توحید انس و علاقه خاصی داشت، سلب می‌کند، وقار به همراهی او راهی عتبات می‌شود و پس از زیارت از راه کرمانشاه و تهران به شیراز بازمی‌گردند. رفتن وقار به تهران بیشتر به خاطر این بوده که وظیفه و مستمری برادران درگذشته را به خاندان وصال برگرداند و نگذارد مستمری سالیانه آن دو از این خاندان قطع شود و این کار را به کمک حسام‌السلطنه که در آن زمان در تهران بوده، انجام می‌دهد. این سفر که آخرین سفر وقار بوده، در زمان حکومت دوم ظل‌السلطان در فارس (حکومت نخستین او بر فارس در سال‌های ۱۲۷۹-۱۲۸۲ بوده‌است). صورت گرفته‌است. آخرین سفر وقار سه سال طول کشید و پس از آن بقیه عمر خود را در شیراز گذاراند و در سال ۱۲۹۸ پس از شصت و شش سال زندگی جهان

را بدرود گفت و جسدش را در بقعه شاه چراغ، در کنار پدر و در جوار پیر بزرگوار، سکوت، به خاک سپردند و ریاست خاندان وصال و اداره آنها به عهده فرهنگ گذاشته شد. وقار چهار دختر و سه پسر داشت که به ترتیب عبارتند از: اخترالسلطان، بلقیس، علاءالدین همت، مریم سلطان، بی بی همایون، حسام الدین، که در سه سالگی فوت شد، و محمدشفیع عشرت.

وقار و سایر پسران وصال حتی در زمان زندگی پدر وظیفه و مستماری از دولت می گرفته اند. گاهی هم مستماری آنها مورد طمع مأموران دیوان و حتی وزیر وظایف قرار می گرفت و مدتی از گرفتن وظیفه و درآمد املاکی که به عنوان تیول به آنها داده شده بود محروم می ماندند و در نتیجه به حکمران فارس و حتی خود شاه شکایت می کردند. او در سفر آخر خود به تهران، به مناسبت عزل وزیر وظایف که مستماری بگیران از او ناراضی بودند و نصب وزیری جدید، ناصرالدین شاه را می ستاید. لازم به ذکر است که افزون بر مستماری سالیانه، وی و سایر فرزندان وصال، درآمد دیگری نیز از راه نوشتن قرآن و قطعه ها و کتاب ها داشته اند که گاه عایدی آن از مستماری دولت بیشتر بوده است. وقار مانند پدرش عارف پیشه و جزو پیروان میرزای سکوت بود. دیوان اشعار او گرچه انباشته از مدح است، ولی در اشعارش همیشه به یک روح بلند و طبع عالی برمی خوریم و می بینیم که سراینده آنها مردی راستگو، درستکار و بی بیم و خرسند است و به مال و خواسته دنیا بی اعتنا بوده، آبروی خود را برای به دست آوردن سیم و زر نمی ریزد. وی وظیفه خود، یعنی بزرگی و ریاست خاندان وصال را تا زمانی که زنده بود، به خوبی انجام داد و در نزد ممدوحان، عزیز و با آنها رابطه دوستی داشته و آنها را از روی عقیده می ستاید و گاهی زمامداران ستمکار را نیز ملامت کرده است. بیشتر فرمانروایان به خاطر اخلاق خوش و طبع بلند او مایل به مصاحبت با او بوده و با وی مکاتبه دوستانه داشته اند. وقار را می توان دانشمندترین فرد خاندان وصال دانست و تألیفات زیادی که در موضوع های مختلف از قبیل تاریخ، داستان، حدیث، تفسیر و جز آن به زبان های عربی و فارسی به نظم و نثر از وی باقی مانده، گواه این مدعاست. برخلاف قول ادوارد براون که از قول حاجی میرزایحیی دولت آبادی او را از شعرای درجه سوم می داند (براون، ۱۳۷۵: ۱۷۱)، وی در میان شاعران نیز مقام بلندی داشته است (حسینی فسایی/۲، ۱۳۷۸: ۹۹۷). در خط نیز مانند پدر استاد بوده و خط نسخ را نیکو می نوشته است. مثنوی چاپ بمبئی و نیمی از «انجمن دانش» چاپ تهران به خط اوست (هدایت/۲، ۱۳۸۲: ۱۷۱۱).

۲-۲. آثار وقار

– دیوان وقار: شامل قصیده و غزل، مثنوی، مسقط، قطعه، ترکیب بند، مرثیه و غیره و مضامین علمی و عرفانی و تاریخی در قصاید او بسیار است و به ویژه برای هریک از وقایع

زمان خود چون وقوع زلزله، قحطی، وبا، آوردن آب شش پیر به شیراز، فتح قلاع به وسیله حکام و تاریخ آنها و بالاخره عزل و نصب فرمانروایان فارس و غیره قصایدی دارد که از نظر روشن ساختن تاریخ عصر او بسیار مفید است.

- انجمن دانش: به سبک و روش گلستان سعدی نوشته شده (حسینی فسایی/۲، ۱۳۷۸: ۹۹۸) و دارای یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه است. این کتاب، چنانکه در مقدمه آن آمده، حکایاتی است که از گوشه و کنار گردآورده و در ۱۲۸۱ هجری آنها را مرتب کرده است (وقار شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۴، مقدمه).

- شرح و ترجمه نامه‌ی علی (ع) به مالک اشتر.

- مثنوی «بهرام و بهروز» که بر وزن «خسرو و شیرین» سروده شده (حسینی فسایی/۲، ۱۳۷۸: ۹۹۸) و طرح داستان ماجرای عشق و زندگی دو برادر از بزرگ‌زادگان گیلان به نام بهرام و بهروز است.

- مثنوی «خضر و موسی».

- «قانون‌الصداره» که یک مثنوی است و برای میرزا حسین خان صدراعظم و به نام او سروده شده است.

- «مرغزار» که احتمالاً همان کتابی است که فرهنگ در فارسنامه از آن به عنوان «ترجمه کتاب افسانه از کتب اخوان‌الصفاء» یاد کرده (همان‌جا)، ولی نام آن را ذکر نکرده است.

- «شرح شش رباعی محتشم»: تألیف این رساله چنان که خود وقار اشاره کرده، در زمان شاهنشاهی ناصرالدین شاه و سال سوم امارت دوم فرهاد میرزا در شیراز (۱۲۹۶ ه.ق) بوده و به دستور فرهاد میرزا نوشته شده است.

- «مجالس‌السنه و محافل‌الازمنه»: کتابی با موضوعات مختلف و به سبک کشکول شیخ بهایی که در هر روز از سال مطلبی متناسب با آن روز یا بدون هیچ مناسبتی ذکر شده است (همان: ۱۰۰۰).

- «عشره کامله»: شامل ده مجلس عربی و عجمی به نثر و نظم است (همان: ۹۹۹) و موضوع آن ذکر مصایب و سوگواری بر امام حسین (ع) و یاران اوست و چون دارای ده مجلس است به عده دهه عاشورا آن را عشره کامله نام نهاده است.

- رساله‌ای در «تفسیر آیه لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» که در دفتری شامل موضوع‌های مختلف از قبیل رساله‌های نیمه‌تمام وقار و نامه‌های وی به بزرگان و اشعاری از خود او، نوشته شده است.

- رساله‌ای در «ترجمه صد کلمه حضرت علی (ع)» که تنها در فارسنامه ناصری نام آن ثبت شده است (همان‌جا).

- «منظومه فارسی» ترجمه منظومه عربی حاجی ملاهادی سبزواری.

- سیاحت‌نامه‌ای با عنوان «از شیراز تا بندر بوشهر».
- «اهمیه الادیب» به زبان عربی.
- «ریحانة الادب» در ترجمه و شرح حدیثی نبوی و در احوال زنان عرب و عجم می‌باشد.
- «تاریخ چهارده معصوم» که به صورت جدول نوشته شده و هر جدول علمی است، به صورتی که اگر بدون در نظر گرفتن جدول‌ها خوانده‌شود، تاریخ چهارده معصوم است و اگر هر ستون به صورت عمودی خوانده شود علمی است که نام آن در بالای آن ستون نوشته شده است. شامل هشت علم در صرف و نحو و معانی و هیئت و نجوم و حکمت و منطق و عروض و قافیه، ولی این کتاب ناتمام مانده است.
- رساله‌ای در «علم بدیع» که مطالب مختلفی در آن درج شده است.
- رساله‌ای در «شرح حال سکوت».
- دفتری که نوشته‌هایی از وقار به خط خود او در آن دیده می‌شود؛ شامل منتخباتی از سوره‌های مختلف قرآن، چند صفحه اشعار عربی و روایت‌هایی به زبان عربی، چند صفحه در علم حساب، چند صفحه متن و ترجمه نصیحة‌النظامیه، صفحه‌ای شامل ۲۵ بیت در علم هندسه، ۲۵ نامه و سه تلگراف.
- روزه خسروان پارسی: در تاریخ پادشاهان ایران پیش از اسلام که موضوع بررسی مقاله حاضر می‌باشد (نوابی، ۱۳۳۵: ۱۱۵-۱۵۱).

۲-۳. تاریخ سلاطین عجم (روزمه خسروان پارسی)

۲-۳-۱. مشخصات نسخه خطی

نسخه خطی تاریخ سلاطین عجم متعلق به عشرت وصال، دارای قطع بزرگ ۲۰ در ۳۴ سانتیمتر و ۲۰۴ صفحه است که هر صفحه دارای ۲۵ سطر بوده، به جز صفحه اول که ۱۷ سطر و صفحه آخر که ۱۱ سطر دارد (نوابی، ۱۳۳۵: ۸۹-۹۰). نسخه‌ای که در کتابخانه ملی موجود است، به نام تاریخ سلاطین عجم و به شماره‌ی «۱۲۱۱ ف» ثبت شده که ۳۰۵ برگ دارد و به خط نستعلیق نوشته شده است. مشخصات این نسخه بدین شرح است:

آغاز: بسمله، سپاس بی‌کران و ستایش بی‌پایان خداوندی را سزاست. و پایان: بیارس بدخمه پادشاهان فرستاد و روزگار ساسانیان نیز سر آمد و نامه به انجام رسید. به خط نستعلیق محمد حسین در سال ۱۳۳۱ هجری در شیراز کتابت شده است، سرفصل‌ها با مرکب قرمز نوشته شده، روی اسمای اعلام و بعضی کلمات با مرکب قرمز خط‌کشی شده، جلد مقوایی، سیاه، عطف و گوشه تیماج سیاه ۱۶۰ در ۲۰۵، کاغذ فرنگی ۷۰ در ۱۳۵، ۱۵ سطر کامل (انوار، ۱۳۵۱: ۳/۲۴۶)، البته صفحه اول با احتساب بسم‌الله ۱۰ سطر دارد و بقیه صفحات ۱۵ سطر دارند.

برای این کتاب نام‌های مختلفی بیان شده است؛ از جمله وقار در دیباچه‌ی کتابش آن را «روزمه خسروان پارسی» (وقار شیرازی، نسخه خطی: ۶) نامیده و فرهنگ نیز نام آن را «تاریخ ملوک عجم» (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ۲/۹۹۸) ذکر کرده است. اسامی دیگری از جمله «تاریخ ایران» (دانش پژوه، ۱۳۴۱: ۵)، «پهلوی نامه ناصری» (منزوی، بی تا: ۶/۴۲۲۶) و «نامه وقار» (همان: ۴۲۳۰؛ انوار، ۱۳۵۱: ۳/۲۴۶) نیز برای آن ذکر شده است. دلیل تفاوت نام‌های ذکر شده، شاید این باشد که هر کدام از کاتبان و نسخه‌نویسان با توجه به برداشت خود از متن کتاب، آن را نامگذاری کرده‌اند، اما بهترین نام همان است که وقار در مقدمه کتاب خود به آن اشاره کرده است؛ یعنی: «روزمه خسروان پارسی».

یک نسخه خطی دیگر از این کتاب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که تاریخ پیشنهادیان در یک جلد (۲۴ حکمت)، تاریخ کیانیان در یک جلد (۲۵ حکمت) و تاریخ اشکانیان و ساسانیان نیز در یک جلد (۶۳ حکمت) کتابت شده است (منزوی، بی تا، ۶/۴۲۳۰)، در صورتی که نسخه کتابخانه ملی تمام تاریخ ایران باستان را در یک جلد دارد که با خطی ریزتر از نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نوشته شده و به صورت متنی پیوسته کتابت شده، به گونه‌ای که از روی ظاهر آن نمی‌توان دوره‌های شاهنشاهی پادشاهان و حتی سلسله‌ها را از هم تشخیص داد، مگر این که متن به دقت خوانده شود.

در بعضی از صفحات از آغاز تا پایان نسخه زیر برخی از کلمات خط قرمزی کشیده شده است. این نسخه بدختر از نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نوشته شده و در بعضی جاها خط خوردگی دارد، که در چنین مواردی صورت صحیح همان کلمه‌ها در حاشیه‌ی متن نوشته شده است؛ از جمله در صفحه‌ی ۱۶ نسخه، کلمه‌ی «بچهر» در متن دچار خط خوردگی شده و در حاشیه درست آن آمده است.

لازم به ذکر است که صفحه‌های ۷۹ و ۸۰ و ۱۰۱ این نسخه افتاده است. شماره صفحات که با خطی نه چندان زیبا نوشته شده‌اند، گویا توسط کسی که نسخه را مورد بررسی قرار داده، نوشته شده است و البته ارجاع به نسخه‌ی خطی در این مقاله بر اساس همان شماره صفحاتی است که در نسخه درج شده است.

اشعاری که در این نسخه آمده، در بیشتر جاها طرز آرایش خاص خود را دارند، که ظاهراً به خاطر صرفه‌جویی در مصرف کاغذ بوده، زیرا افزون بر شیوه نگارش اشعار، از خط ریز برای نگارش این نسخه استفاده شده است. شیوه آرایش اشعار در این موارد به این ترتیب است که مصرع اول بیت اول به تنهایی و در سمت چپ صفحه آمده و مصرع دوم بیت اول به اول سطر بعد منتقل شده است به صورت زیر:

محمد کز خداوندش بهر دم صد درود آمد

سروش آسمان بر خاک درگاهش فرود آمد

دیباچه کتاب: دیباچه کتاب وقار بسیار پخته و کامل است و همه توضیحات لازم را دارد و می‌توان گفت که دیباچه کتابش را از شاهنامه فردوسی (فردوسی / ۱۳۷۴، ۱: ۳-۱۴) و تاریخ روضه‌الصفاء (میرخواند، ۱/۱۳۸۰: ۱-۸) گرفته و شامل موارد زیر است:
- مقدمه مذهبی مشتمل بر ستایش خداوند، مدح پیامبر و حضرت علی (ع) (وقار شیرازی، نسخه خطی: ۱-۳).

- مدح و ثنای پادشاه زمان: در این قسمت ناصرالدین شاه قاجار را که کتاب در زمان او تألیف شده، با عبارات و جمله‌هایی شیوا و روان و در عین حال فنی می‌ستاید (همان: ۳-۴) و به دنبال آن شعری در ستایش او آورده است با این مطلع:

جهاندار شه ناصرالدین نیو پدر بر پدر شاه و ایران خدیو (همان: ۴)

- وقار ناصرالدین شاه را سایه خدا بر روی زمین دانسته و پیامبر و پادشاه را هر دو لازمه برقراری استحکام این دنیا و آن دنیا می‌داند و می‌گوید: «پس گروهش آن بر همه بایسته است و پرستش این از همه شایسته که یکی پیام‌آور خداوند جهانست و یکی کدخدای کهان و مهان و بی این دو رشته پیوستگی گسیخته شود و کار و بار زندگی بهم ریخته.» (همان: ۲).

- ذکر نام نویسنده، نام کتاب و هدف و انگیزه او از نوشتن کتاب: وقار در آغاز نسخه به نام خود اشاره کرده (همان: ۵) و به دنبال آن چنین می‌آورد که: «و درخور چنان دیدم که این نامه پهلوی را روزمه خسروان پارسی سازم تا در جهان یادگاری گذارم و بر دربار پادشاهی نامی برارم.» (همان: ۶).

- ذکر نام کسانی که کتاب را در روزگار آنها نوشته و به آنها تقدیم کرده است. وقار ابتدا با شعری کتابش را به ناصرالدین شاه تقدیم می‌کند:

این نامه که آراسته چون چرخ برین است بر نام جهاندار کیا ناصر دین است (همان: ۷)؛

سپس به صدر اعظمی میرزا حسین خان سپهسالار در ۲۴ شوال ۱۲۸۱ هجری (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۸۲۸-۸۳۶) اشاره کرده و پایان تألیف کتاب را همزمان با آغاز کار صدارت او دانسته و می‌گوید: «من بنده به پیروزی نیز این نامه را به این چکامه که بشادباش و درود او سروده‌ام، پایان آوردم و امید که روزگار بزرگیش بی‌پایان باد.» (همان: ۸).

- ذکر سال تألیف کتاب: وی سال ۱۲۸۱ هجری را به عنوان سال تألیف کتاب ذکر کرده است (وقار شیرازی، نسخه خطی: ۶)؛ چنان‌که ذکر شد، پایان یافتن کتاب در ماه شوال همین سال اتفاق افتاده است.

- ذکر ویژگی‌های خاص کتابش در مقایسه با آثار دیگران: وقار گفته با اینکه کتاب‌های زیادی در این موضوع نوشته شده که بسیار از کتاب او بهتر هستند و با وجود آن کتاب‌ها

احتیاجی به کتاب او نیست، اما برای کتاب خود ویژگی‌های خاصی قائل است که به قول خودش آن را برای خوانندگان جذاب و مفید می‌کند و این ویژگی‌ها را چنین برمی‌شمارد: نخست آنکه چون آئین گفتار پارسیان درین روزگار از میان رفته، اینگونه سخن گفتن بی‌شگفتی و نغزئی نباشد؛ دیگر آنکه از اندرز و پند پادشاهان باستان از هر جا و هر جن آنچه بدست کرده‌ام و بچنگ آورده‌ام، از آن چشم پوشیده بسرواد پارسی و بر آئین شهنامه سروده‌ام که سرود را در دل نشستن دیگر است؛ سه دیگر آنکه از گفتار بزرگوار و سخن پرداز نامدار خداوند سخن دانشور طوس آنچه برگزیده و پسند افتاد در این نامه نبسته آمد... چهارم آنکه این نامه گرامی بنام بلند و پاشنامه ارجمند پادشاه جهان و خداوندگار مهان دارای کشور ایران خسرو با فره و داد و خدیو فرشته نهاد و برآورده کردگار و سایه آفریدگار آغاز شد و انجام پذیرفت. (همان: ۷)

بنابراین فارسی سره گفتن، نحوه استفاده از منابع و اختصاص کتاب به شاه ایران از ویژگی‌های خاص کتاب اوست که خود بیان کرده‌است.

- ذکر فهرست مطالب کتاب: وقار مانند بسیاری از نویسندگان این دوره، عنوان مطالب کتابش را در دیباچه بیان می‌کند با این شرح:

پادشاهان پارسی ... چهار گروهند ... نخستین گروه پیشدادیانند و آنان نه تناند: نخستین هوشنگو واپسین گرشاسب است ... دیگر کیانند و اینان نیز در شماره نه تنند: آغاز از کیقباد و انجام بدارا پور دارا انجامد ... سه‌دیگر پادشاهان گروهی‌اند که اسکندر فیلقوس آنانرا بر پارس بگماشت؛ چنان‌که بزودی روشن گردد و این گروه را اشکانیان نیز نامیده‌اند و آنان یازده تناند نخستین اشکان و پسین اردوان واپسین گروه خسروانیند که تازیان آنانرا اکاسره خوانند و ساسانیان نیز گفته‌اند، زیرا که بزرگ‌نیای ایشان ساسان بوده، نخستین این گروه اردشیر و واپسین یزدگرد شهریار است ... و شمار ایشان نیز بسی کس همی رسد. (همان: ۸-۹)

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که وقار در دیباچه توضیحات جامع و کاملی در مورد کتاب خود بیان کرده، به نحوی که خواننده با خواندن متن دیباچه خصوصیات کلی اثر را به دست خواهد آورد و از این لحاظ دیباچه بسیار کامل است.

منابع مورد استفاده‌ی وقار: منابع مورد استفاده وقار محدود می‌باشند. او بیشتر مطالب کتابش را از سه منبع برداشت کرده که عبارتند از: شاهنامه فردوسی، تاریخ روضه‌الصفا اثر میرخواند و شارستان اثر بهرام بن فرهاد فرزانه پارسی.

چنان‌که از اثر وقار بر می‌آید او فهرست مطالب کتابش را از شاهنامه گرفته و استفاده او از شاهنامه، بدین صورت بوده که در بعضی موارد اشعار فردوسی را به همان شکل بیان کرده و برای اینکه با اشعار سروده‌ی مؤلف اشتباه نشود و رعایت امانت را نیز کرده‌باشد، نام فردوسی را نیز ذکر کرده‌است و در بعضی از موارد مضمون اشعار او را نقل کرده و البته باز هم اشاره کرده که آنها را از فردوسی گرفته است (همان: ۷). وقار آنجا که مطالب

را از کتاب روضةالصفای میرخواند گرفته، یا مطالب را به صورت خلاصه بیان کرده و یا آنها را پس و پیش به هم چسبانیده‌است، افزون بر این، آنجا که میرخواند از کتاب‌های دیگر با ذکر نام نویسنده یا نام کتاب روایاتی را بیان کرده، وقار هم همان روایت‌ها را البته بدون ذکر آن منابع از کتاب او نقل کرده‌است.

اما در مورد کتاب شارستان و استفاده وقار از آن باید گفت این کتاب به همراه دساتیر و دبستان‌المذاهب جزو متونی هستند که از آنها به عنوان آغاز جنبش باززایی تاریخ ایران نام برده می‌شود و این متون که در آغاز قرن سیزدهم در هند منتشر شدند خود عاملی بودند برای توجه به تاریخ ایران باستان و حتی با آغاز صنعت چاپ در هند و چاپ این متون، تأثیر آنها بر شرق‌شناسان نیز کم نبوده‌است و از منابعی بوده‌اند که آنها مورد استفاده قرار داده‌اند. تأکید این متون بر سره‌نویسی و برتری عجم بر عرب بوده، ولی برای همین کار از متون و منابع اسلامی برای رسیدن به منظور خود بهره برده‌اند (توکلی طرقي، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۸) و چنان‌که دیده می‌شود، در شارستان چهارچمن حتی از آیات قرآنی و اشاره‌های این چنینی نیز استفاده شده‌است (بهرام بن فرهاد، ۱۲۲۳ یزدگردی: جاهای مختلف)، ولی وقار در هنگام استفاده از این کتاب که یکی از الگوهای او بوده، خواسته یا ناخواسته به هدف اصلی نویسندگان این قبیل متون توجه کرده و چنان‌که خود می‌گوید، سره‌نویسی را در نظر داشته‌است (وقار شیرازی، نسخه خطی: ۵)، او آیه‌های قرآنی و کلمه‌های عربی را حذف کرده و حتی از آوردن لفظ جبرئیل که در متن الگوهی به کار رفته خودداری کرده و به جای آن از لفظ سروش استفاده کرده و از به‌کاربردن لفظ سجده و گریه و زاری کردن کیومرث نیز پرهیز کرده‌است (همان: ۱۱-۱۲). وقار از سه منبع اصلی خود، شاهنامه و شارستان را نام برده، ولی هیچ اشاره‌ای به کتاب تاریخ روضةالصفای میرخواند نمی‌کند و با عباراتی مانند: «گویند»، «گفته‌اند»، «و گروهی گویند»، «و هم خداوندان روزمه گفته‌اند» و از این قبیل عبارات مطالب کتاب او را نقل کرده‌است (همان: جاهای مختلف).

وی شاید بیشتر به خاطر ادیبانه‌بودن متن، یا به‌خاطر تکرار نکردن زیاد نام کتاب و شاید حتی متأثر از قریحه شاعری نویسنده در خیلی از موارد از کتاب شارستان با عناوین زیر یاد کرده‌است: «و اندر نامهای پارسیان دیدم که» (همان: ۹)، «در ارون‌نامه سیامک گفتاری چند دلپسند یافته و در بود و تار این سرود بافته گردید» (همان: ۱۷)، «و اندر نامه زراتشتیان یاد کرده‌اند که» (همان: ۱۸)، «و این بنده در نامه از پارسیان که بشارستان نامزد است سخنانی چند از جاودان خرد هوشنگی یافتم» (همان: ۲۶)، «این بود آنچه از گفتار هوشنگ در جاودان خرد پسندیده افتاد» (همان: ۳۶)، «و اندر نامه زرتشتیان گفته که اندر نامه شیدستان شهنشاه و خشور جمشید فرماید» (همان: ۳۷)، «اینست آنچه از روزنامه باستان یاد کرده‌اند» (همان: ۴۱)، «و در پاره از نامه‌های باستان گفته‌اند» (همان: ۴۳)، «و در یکی از

نامه‌های زرتشتیان دیدم» (همان: ۴۴)، و در نامه‌های پارسیان چنین گفته‌اند (همان: ۵۴-۵۵، ۶۲-۶۳، ۷۳ و ۱۶۸).

اشعار موجود در متن: در مورد اشعار ذکر شده در این نسخه باید گفت که همه اشعار یا از فردوسی است یا از خود نویسنده و چنان که وقار بیان کرده، هر آنچه از اشعار فردوسی را پسندیده، در کتابش آورده (همان: ۷) و با عناوینی چون: «خداوند سخن و چامه‌پرداز کهن» (همان: ۱۰)، «استاد سخن» (همان: ۳۹)، «خدایو کشور سخن» (همان: ۴۲)، «خداوند سخن گویان» (همان: ۵۳)، «استاد طوس» (همان: ۵۶) از او یاد می‌کند، و آن جایی که شعر از نویسنده است با بیان «لمؤلفه» یا «نامه‌نگار» آن را مشخص کرده‌است. اشعاری که نویسنده بیان کرده و در متن وارد کرده، به جز دو قطعه شعری که در مقدمه کتاب آمده و در مدح ناصرالدین شاه قاجار است، که کتاب به او تقدیم شده، بقیه مربوط به قسمت پند و اندرز پادشاهان است؛ بنابراین وقار شیرازی قسمت‌های پند و اندرز پادشاهان را به خاطر اینکه تأثیر بیشتری بر خواننده بگذارد و بهتر در دل خوانندگان بنشیند، به صورت شعر بیان کرده است (همان: ۶-۷).

نثر کتاب: نثر کتاب ساده، روان و بسیار دل‌انگیز است و البته این را باید متأثر از هدف وقار برای تألیف کتابش دانست؛ چنان که خود او در دیباچه می‌گوید: «نگارنده این نامه و گزارنده این هنگامه وقار همیگوید که روزگاری درازم این اندیشه در سر بود و این ارمان در دل که آزمومانرا نامه شگفت بزبان پهلوی بر نگارم که اندر آن نامه نغز از گفتار تازی هیچ نشان نبود و هیچگونه سخن نرود.» (همان: ۵)، پس چون وقار خواسته تا اثرش به فارسی سره باشد، به همین خاطر از کلمه‌های فارسی بسیاری استفاده کرده و آنها را جایگزین کلمه‌های عربی معمول آن زمان کرده، و برای اینکه کسی در فهم آنها دچار مشکل نشود در حاشیه‌ی نسخه ترجمه چنین کلماتی را برای خواننده آورده‌است. از جمله آنها عبارتند از:

وخشور: پیامبر و رسول، ارز: قیمت و بها، ارمان: آرزو، شید: نور و ضیا، فرغر: خشک رودی را گویند که سیلاب از آنجا گذشته باشد، جن: طرف و سو، سرواد: بر وزن فرهاد کلام منظوم و شعر را گویند، پاشنامه: به معنی لقب، مکس: به کسر کاف پارسی به معنی باج و خراج است، نمشته: عقیده و اعتقاد، آسته: جاسوس، تندباد: جانور گزنده را گویند، زندباد: جانور بی آزار است، شارسان: شهر و بلد را گویند، کدرک: با کاف پارسی بر وزن زردک سلاح جنگ و آلات حرب را گویند، اریغ: کینه و عداوت، کواژه: طعنه زدن و سخریه کردن، فریود: پاک دین و راست اعتقاد، بهرامن: با قوت را گویند، دشتی: با فتح دال غیبت کردن، دشتباد: غیبت (همان: ۲-۲۴).

۲-۳-۲. ارزیابی متن نسخه خطی

وقار در سراسر اثرش رویه روشن و ثابتی را دنبال کرده است. کتاب دیباچه‌ای دارد که در آن پس از حمد و ثنای خدا و پیامبر و حضرت علی و ناصرالدین‌شاه، دلیل تألیف کتاب، نام نویسنده، سال تألیف کتاب، الگوی تألیف کتاب و کسی که کتاب به او تقدیم شده، آمده است. پس از اینکه وجه تسمیه نام سلسله‌ها را بیان کرده، همانند الگوهایش، فردوسی و شارستان و روضه الصفا، هر سلسله را بر اساس نام پادشاهان تقسیم‌بندی کرده و دوره هر کدام را به این ترتیب ذکر کرده که ابتدا روایت‌های مختلف راجع به نام پادشاه و وجه تسمیه آن را آورده، سپس روایت‌های مختلف راجع به نژاد و سلسله‌نسب او را بیان کرده، در ادامه به روایت اصلی داستان پادشاه می‌پردازد و سنین عمر پادشاه و مدت پادشاهی او را بیان کرده، سپس کارهای مهمی که آن پادشاه در طول زندگی‌اش انجام داده و به بشریت و پیشرفت تمدن خدمت کرده و شهرهایی را که او بنا کرده، ذکر می‌کند و در نهایت گفتارهای پندآمیز پادشاه که به مردم یا به جانشینانش گفته، آورده است.

در بیشتر مواقع منع مطالبی را که آورده، هرچند به صورت مبهم ذکر کرده است. اصرار عجیبی به استفاده از شعر دارد و لابلای مطالب از اشعار فردوسی و اشعار خودش بسیار آورده و شاید دلیل عمده آن این باشد که حرفه اصلی وی شاعری بوده است. اشعاری که از خود نقل کرده، بیشتر در قسمت‌هایی آمده که پند و اندرز پادشاهان را ذکر کرده است. در بعضی جاها همانند بلعمی عمل کرده و اگر مطلبی را الگوی او نیاورده و خود او ذکر کرده آن را گوشزد می‌کند؛ برای نمونه در بخش پادشاهی منوچهر می‌گوید:

و پوشیده نماند که استاد بزرگوار طوس از داستان افراسیاب و سرکشی او با منوچهر هیچ‌گونه یاد نکرده و از داستان اندرز دوستان او مرگروه مردمان را رشته در سخن نکشیده و نخست پدیداری افراسیاب را در روزگار نوذر آشکار فرموده و من این داستانها از دیگر رزومها بیافتم و نوشتم و خداوند پاک دانتر است. (همان: ۱۵۶)

وقار در بیشتر جاها آنچه از منابع مورد استفاده‌اش گرفته، بدون اینکه نظر خود را در آن دخالت دهد بیان کرده، به‌جز در چند مورد که به نظر او با عقل جور در نمی‌آمده و یا با دانسته‌های او در تضاد بوده، از جمله در بخش فریدون می‌گوید: «برخی یهودیان او را نمرود میدانند و این گفته بس ناپسند است؛ زیرا که نمرود یکی از گماشتگان بیوراسب است» (همان: ۱۰۵). در بخش جمشید چنین آورده: «و برخی او را سلیمان دانند و این سخن از هر سر و هر در ناگفتنی است» (همان: ۴۷). در بخش ضحاک می‌گوید: «و آنچه نامه نگار را پنداشت آمد، آنست که اسب در زبان پارسیان چیزی باشد که در پایان بسیاری از نامهای ایشان بدر آرند و این خود نشان آرشى باشد» (همان: ۵۹)، و در بخش نوذر

آورده: «و گفته‌اند خداوند سخنوران در شاهنامه گمان آن کرده که روی سخن منوچهر بر پیامبر جهودان موسی بوده و این خود پنداری بی‌جاست» (همان: ۱۶۹).
از نظر املا، مطالب را همان‌گونه ذکر کرده که از منابع برداشت کرده؛ به عنوان نمونه طهمورس را به دو شکل (تهمورس و طهمورس) نوشته‌است.

۲-۳-۳. کتاب وقار و عرصه تاریخ نویسی دوره قاجار

سنت تاریخ‌نگاری دوره قاجار، دنباله سنت ادوار پیشین بود. این سنت با ورود اندیشه‌های جدید به تدریج متحول شد و از دوره مشروطیت به بعد شیوه‌های جدید تاریخ‌نگاری در ایران متداول شد (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۹۹). شیوه تاریخ‌نگاری در این دوره را می‌توان به دو شیوه سنتی و جدید (ربیعی، ۱۳۸۰: ۶/۱۵۰) تقسیم کرد. تاریخ‌نگاری سنتی استمرار وقایع‌نگاری‌ها و مجلس‌نویسی‌های دوره صفویه و افشاریه بود و نوشته‌های تاریخی با آرایه‌های ادبی و جملات موزون و شعر و مبالغه و تملق آمیخته‌بود. در این‌گونه تاریخ‌نگاری سنجش و نقد و ارزشیابی منابع و نتیجه‌گیری در کار نبود (آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۵۰ و ۱۵۱) و نوشته‌های آنها بیشتر در مورد سلسله قاجار و تحولات سیاسی زمان آنان بود و تاریخ‌نگاران این دوره نیز بیشتر کاتب و منشی دربار و تحت حمایت بزرگان قاجاری بودند و تاریخ‌نگاری آنها بیشتر تاریخ‌نگاری درباری یا حکومتی بود (شکوری، ۱۳۷۱: ۵۸). تاریخ‌نگاری سنتی بیشتر در دوره اول حکومت قاجار یعنی دوران پادشاهی آقامحمدخان (۱۱۹۳-۱۲۱۱ ه.ق.)، فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق.) و محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ه.ق.) متداول بود (ربیعی، ۱۳۸۰: ۶/۱۵۱).

مقدمت تاریخ‌نگاری به شیوه جدید از زمان آشنایی ایرانیان با روش‌های تحقیق اروپایی آغاز شد. همچنین حمایت از ترجمه، تأسیس وزارت انطباعات، کشفیات باستان‌شناسی جدید، تأسیس دارالفنون در ۱۲۶۸ هجری، تأسیس انجمن معارف در ۱۳۱۵ هجری، گشایش مدرسه علوم سیاسی در ۱۳۱۷ هجری، سفرنامه‌های مأموران ایرانی به اروپا، نوشتن خاطرات، سیاحتنامه‌های اروپاییان، اعزام محصل به خارج در ۱۳۳۰ هجری، ورود صنعت چاپ به ایران در ۱۳۴۰ هجری و چاپ روزنامه در ۱۲۴۵ هجری (افشار، ۱۳۸۰: ۴۱۷؛ آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۰-۲۲؛ صفت‌گل، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۱؛ بهار، ۱۳۸۶: ۳۴۰-۳۴۷)، در شیوه جدید تاریخ‌نگاری و سبک نگارش و ساده‌نویسی نثر به خصوص در متون تاریخی تأثیر فراوانی داشتند. افزون بر این از سده ۱۲ هجری/ ۱۸ میلادی که دولت‌های غربی به هند و خلیج فارس و خاورمیانه توجه کردند، به تدریج پایه‌های شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی نهاده شد و مراکز متعدد تحقیقی در مورد تاریخ، فرهنگ و زبان ایرانی ایجاد شد و ایران‌شناسان نامداری در این مراکز تربیت شدند که در زمینه‌ی تاریخ ایران فعالیت‌های وسیعی انجام دادند و بر تاریخ‌نگاری جدید ایران تأثیر شایانی گذاشتند و همین

باعث شد تا شیوه سنتی تاریخ‌نگاری کم‌کم کنار گذاشته شود و پیروی از شیوه‌ی تاریخ‌نگاری غرب، که متضمن ساده‌نویسی، دقت علمی، مطالعه در اسناد و نامه‌های رسمی و دولتی و دوستانه و توجه به تاریخ ایران باستان بود (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۵۲/۶)، آغاز شد. وقار شیرازی در چنین فضای فرهنگی‌ای سعی کرده تا به تاریخ ایران باستان نیز توجه کرده و در کنار دیگر آثار خود، در این زمینه نیز دست به تألیف تاریخ سلاطین عجم (روزمه خسروان پارسی) زده تا همگام با معاصران خود پیش رفته‌باشد.

۲-۳-۴. عوامل مؤثر در ساده‌نویسی دوره قاجار و ساده‌نویسی وقار شیرازی:

۱- نهضت بازگشت ادبی: دوره بازگشت ادبی (۱۲۰۰-۱۳۰۰ ه.ق.)، دوره تقلید از نثر زیبای گلستان سعدی و نثر خوارزمی و نثر تاریخ بیهقی است (بهار، ۱۳۸۱: ۲/۱۸ و ۱۹). درحقیقت رستاخیز ادبی ایران از دوره افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۶۳ ه.ق.) و زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ ه.ق.) با ظهور شاعران نهضت بازگشت ادبی آغاز شده‌بود. آنان سعی کردند تا کلام منظوم ایران را از سیطره سبک هندی رهایی بخشیده، سبک خراسانی را احیا کنند (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۲۰۳). از نقش انجمن نشاط (همان: ۲۱۹) و فراغ‌پال سی ساله عصر کریم‌خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ هجری) نیز نباید غافل شد (بهار، ۱۳۸۱: ۳/۳۱۸).

۲- نثر ساده هند و تأثیر آن در ایران: در هندوستان فضلا به نقص و فساد نثر فارسی پی‌بردند و از جمله نخستین فردی که در این زمینه در صدد اصلاح زبان فارسی برآمد، شیخ ابوالفضل (۹۵۸-۱۰۱۳ هجری) از اهالی دکن بود. او کتاب لغتی به فارسی نوشت و به تغییر سبک نثر فارسی اقدام کرد (همان: ۲۹۸). اکبرشاه (۱۵۵۶-۱۶۰۵ م) و جانشین او جهانگیر (۱۶۰۵-۱۶۲۷ م) نیز از مشوقین انتشار کتب فارسی و لغت در هندوستان بودند (همان: ۲۹۰ و ۲۹۱). این عوامل در ساده شدن نثر فارسی هند مؤثر بودند، اما رواج نثر ساده و روان و بخصوص آنچه در ارتباط با تاریخ ایران روی داد به گروهی از ایرانیان مقیم هند برمی‌گردد که به آذرکیوانیان معروفند. آنها با نگارش کتاب‌هایی همانند دساتیر، دبستان‌المذاهب، شارستان، آیین هوشنگ و برهان قاطع نقش بسیاری در سادگی نثر فارسی ایفا کردند. اشاعه فارسی‌نویسی و خودداری از به کار بردن کلمات عربی از جمله پیامدهای نشر دساتیر، دبستان‌المذاهب و شارستان بود (توکلی طرقی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۸).

۳- سبک تاریخ‌نویسی استرآبادی و حمایت پادشاهان قاجار از تاریخ‌نویسی به نثر روان: شاید بتوان میرزا مهدی خان استرآبادی را آغازگر تاریخ‌نویسی روان پس از دورانی دانست که تاریخ‌نویسی ایران در دام منشیان فضل‌فروش افتاده بود. پس از او تعدادی از مورخان در دوره افشاریه، زندیه و قاجار سعی کردند تا روش او را در ساده‌نویسی تاریخ دنبال کنند. با روی کار آمدن ناصرالدین شاه بازار تاریخ‌نویسی ساده و روان به سبک

استرآبادی گرم تر شد و البته حمایت شاهان قاجاری در این زمینه مشوق اصلی ساده‌نویسی بود (زرگری نژاد، ۱۳۸۰: ۲۰۴-۲۳۲).

۳. نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی نسخه خطی «روزمه خسروان پارسی» وقار این است که او الگویی برای اثر خود معرفی کرده به نام شاهنامه فردوسی، اما با مقایسه متن اثر او با متون قبل و بعد از دوره خود، مشخص می‌شود که علاوه بر شاهنامه دو الگوی دیگر داشته، که عبارتند از تاریخ روضه‌الصفای میرخواند و شارستان چهارچمن که از متون دساتیری است. او مطالب کتاب را به صورت ترکیبی از کتاب‌های مذکور گرفته، گاهی نظر خود را اعلام کرده و گاهی با گفته الگویی مخالفت کرده است. عنصر شاخص در این نسخه اشعاری است که در ضمن متن آمده است. نثر فارسی با سپری کردن یک دوره پرآشوب و تحت تأثیر نهضت بازگشت ادبی، انجمن ادبی نشاط، فارسی سره‌نویسی در هند و توسط ایرانیان مقیم هند، تاریخ‌نویسی به سبک روان متأثر از میرزا مهدی‌خان استرآبادی و در نهایت حمایت شاهان قاجاری از نثر روان، جای پای محکمی برای خود فراهم کرد و از آن پس ساده‌نویسی روزه‌روز پیشرفت بیشتری می‌کرد. وقار شیرازی نیز که در این فضای فرهنگی زندگی می‌کرد، خواه‌ناخواه تحت تأثیر آن قرار گرفته، سادگی، روانی و لطافتی که در اثر او به چشم می‌خورد، نیز برخواسته از همین فضای فرهنگی است. از یک طرف وقار شاعر بود و شغل اصلی او و خاندانش شاعری بود و چنان که ذکر شد نهضت بازگشت ادبی و انجمن نشاط از چندی پیش عزم خود را جزم کرده، تا شعر ایران را از زوال نجات دهند و آن را به جایگاه اصلی خود بازگردانند و عمده تلاش آنها در زمینه روانی و لطافت شعر بود. وقار نیز چون شاعر بود و فرزند زمانه خود، نمی‌توانست از این تغییر و تحوّل دور بماند و از طرف دیگر چنان که در زندگی‌نامه او ذکر شد در سال ۱۲۶۵ هجری به هندوستان سفر کرد و در آنجا هم با ایرانیان مقیم هند در ارتباط بود و هم اقدام به تألیف کتاب و چاپ کتاب در آنجا نمود و همین سفر می‌توانسته او را با فضای ادب فارسی در هند و افکار جدید در این زمینه آشنا کرده باشد و در نهایت اینکه می‌دانیم که اعضای خانواده وقار همه از وظیفه‌بگیران دولتی بودند، حقوق آنها را همیشه بزرگ‌خاندان می‌گرفت. پس از فوت وصال شیرازی سرپرستی خاندان بر عهده وقار که بزرگ آنها بود، گذاشته شد. چنان که می‌دانیم در این دوره سوءاستفاده‌هایی در امر وظیفه‌رسانی صورت می‌گرفت و از جمله وظیفه برادران در گذشته وقار قطع می‌شد یا وظیفه آنها برای مدتی به دست آنها نمی‌رسید و به همین خاطر وقار مجبور به سفر به تهران و راهیابی به دربار برای احقاق حق می‌شد، چنان که او دو بار قبل از تألیف کتاب تاریخ سلاطین عجم و یک بار بعد از آن به تهران

سفر کرد و این در حالی بود که از سفر بار اول خود چندان راضی نبود؛ بنابراین همین سفرها و راهیابی به دربار، او را به فضای حاکم بر دربار قاجار دوره ناصری و تمایل پادشاه آشنا کرده است. پس این عوامل و زمینه‌ها باعث شد تا وقار اثری را پدید آورد که در زمینه نثر فارسی بسیار شیوا و لطیف بوده، انسان را بر سر ذوق آورد. اما در مورد جایگاه کتاب وقار در این دوره و در مقایسه با دیگر آثار این دوره، باید گفت این کتاب تا حدودی از دیگر کتاب‌های این دوره متمایز است؛ زیرا نه یک تاریخ عمومی است و نه یک تاریخ سلسله‌ای، یعنی از دو نوع نمونه تاریخ‌نگاری این دوره تبعیت نکرده و اثرش را فقط به تاریخ ایران دوره باستان اختصاص داده و این متأثر از چند عامل می‌باشد: یکی اینکه او شاعر بوده و ادیب و تخصص حرفه‌ای تاریخی نداشته و احتمالاً قصدی هم در این زمینه نداشته؛ دیگر اینکه کاملاً وابسته به دربار نبوده و وظیفه‌ای در این زمینه به او محول نشده بوده؛ زیرا اکثر کتاب‌های تاریخ این دوره را مورخان درباری و آن هم به سفارش یکی از بزرگان قاجاری نوشته‌اند. احتمالاً وقار کتابش را فقط به عنوان تحفه‌ای برای راهیابی به دربار قاجار نوشته تا از این طریق در مورد آن چیزی که از او و خاندانش سلب شده بود، احقاق حق کند و البته او تمایلات دربار و شاهنشاه و مقتضیات روز را به خوبی می‌دانست و این را می‌دانست که در این دوره تاریخ ایران باستان بیشتر از هر چیز دیگری خریدار دارد و طبع شاهنشاه و اراده کلی زمان هم با نثر روان سازگارتر هستند و به انصاف باید گفت در رسیدن به آنچه که در نظر داشته کمال موفقیت را به دست آورده است.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. آدمیت، فریدون. (۱۳۵۷). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی. تهران: پیام.
۲. اشپولر، و دیگران. (۱۳۸۰). تاریخ‌نگاری در ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
۳. انوار، سید عبدالله. (۱۳۵۱). فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (جلد سوم کتب فارسی از شماره ۱۰۰۱-۱۵۰۰). تهران: نشر وزارت فرهنگ و هنر.
۴. براون، ادوارد. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر. ترجمه بهرام مقدادی. تحشیه ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوائی. تهران: مروارید.
۵. _____ . (۱۳۷۶). یک سال در میان ایرانیان. ترجمه ذبیح الله منصوری. تهران: صفار.
۶. بهار، محمدتقی (۱۳۸۱). سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی (جلد ۲). تهران: زوار.
۷. _____ . (۱۳۸۶). سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی (جلد ۳). تهران: امیرکبیر.
۸. بهرام بن فرهاد و فرزانه پارسی. (۱۲۲۳ یزدگردی). شارستان (با) چارچمن. بندر بمبئی.

۹. پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی. (۱۳۸۰). **تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه**. تهران: خیام.
۱۰. توکلی طرقي، محمد. (۱۳۸۱). **تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ**. تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۱. شکوری، ابوالفضل. (۱۳۷۱). **جریان‌شناسی تاریخ نگاریها در ایران معاصر**. قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
۱۲. حسینی فسائی، حاج میرزا حسن. (۱۳۷۸). **فارسانامه ناصری** (ج ۲). به تصحیح منصور رستگار فسائی. تهران: امیرکبیر.
۱۳. دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۱). **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات** (ضمیمه سال دهم مجله دانشکده ادبیات). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۷۴). **شاهنامه فردوسی** (ج ۱). به تصحیح ژول مول. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. (۱۳۸۰). **تاریخ روضة الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا** (بخش اول و دوم از جلد اول). به تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
۱۶. منزوی، احمد. (۱۳۸۲). **فهرستواره کتاب‌های فارسی** (جلد ۲). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۷. _____ . (بی تا). **فهرست نسخه‌های خطی فارسی** (جلد ۶). تهران: نشر مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
۱۸. وقار شیرازی، احمد بن محمد شفیح. **تاریخ سلاطین عجم**. نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی، به شماره ثبت ۱۲۱۱ ف.
۱۹. _____ . (۱۳۸۲). **دیوان وقار شیرازی** (۱۲۳۲-۱۲۹۸). به تصحیح داریوش کاظمی، و مقدمه‌نویسی ماهیار نوابی. کرمان: دانشگاه آزاد اسلامی کرمان.
۲۰. ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۳۵). **خاندان وصال شیرازی**. بی جا: چاپخانه شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان.
۲۱. هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۸۲). **مجمع الفصحا** (بخش سوم از جلد دوم). به تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
- ب. مقاله‌ها**
۱. آدمیت، فریدون. (۱۳۴۶). «انحطاط تاریخ نگاری در ایران». **سخن**. سال ۱۷، ش ۱، فروردین. صص ۱۷-۲۹.
۲. افشار، ایرج. (۱۳۸۰). «نگاهی گذرا به تاریخ نگاری ایرانیان». **یاد پاینده**: مجموعه چهل گفتار پژوهشی. به کوشش رضا رضازاده لنگرودی. تهران.

۳. سلیمانزاده، علیرضا. (۱۳۸۹). «جستاری در نسخه خطی روزمه خسروان پارسی». **گنجینه اسناد**. سال بیستم، ش ۷۹، پاییز. صص ۲۲-۴۱.
۴. ربیعی، منیژه. (۱۳۸۰)، «تاریخ نگاری در دوره قاجار و پهلوی». **دانشنامه جهان اسلام** (ج ۶). تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۵. زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۰). «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ نویسی استرآبادی». **تاریخ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی**. سال دوم، شماره یکم، مرداد. صص ۲۰۱-۲۳۵.
۶. صفت گل، منصور. (۱۳۷۸). «تاریخ نویسی در ایران: از دارالفنون تا بر افتادن فرمانروایی قاجاریان». **دانشگاه انقلاب**. ش ۱۱۲، پاییز. صص ۱۵۳-۱۹۶.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی